

مایه افتخار شیعه

- * شخصیت بی نظیری که مورد ستایش دوست و دشمن است
- * امام صادق (ع) در میان دو بهران بزرگ
- * عکس العمل امام صادق (ع) در برابر دستگاه ظلم بنی عباس

از این نظر که بنیاد نشریات معارف جعفری بر پایه شخصیت رئیس مذهب شیعه امام صادق علیه السلام و بیان معارفی که از این چشمه فیاض جوشیده است قرار دارد.

و از نظر اینکه این نشریه سودمند از دانشگاه عالی جعفر بن محمد علیه السلام بخش میشود و نماینده روح دانشگاه جعفری است، و نیز از این نظر که شهادت امام صادق علیه السلام در ایامی که سالانه معارف جعفری در دست طبع و نشر میباشد واقع شده است.

خیلی بجاست که گوشه ای از شخصیت این پیشوای بزرگ اسلام و نکاتی از رفتار و گفتار حضرتش در این نشریه مقدس که بنام اوست منعکس گردد تا سر مشقی آموزنده برای عموم ملت‌های جهان و مخصوصاً ملت اسلام و بالاخص شیعیان آن حضرت بوده باشد.

وراستی بشراگر طالب سعادت فردی واجتماعی خود
 باشد راهی جز تطبیق زندگی خویش بر زندگی امام صادق علیه السلام
 ندارد زیرا حضرتش نمونه کامل بشر واقعی ومظهر عالی
 انسان حقیقی است .

چنین انسان کاملی است که میتواند یزان ثابت برای
 بشریت و حقیقت بوده ، و راهنمای کاروان دلها و جانها
 گردد و افکار وعقول میتوانند در پرتو او راه خود را پیدا
 کنند .

تنها بود علاج مصائب ؛ نجات خلق

دادن باهل بیت نبی ، دست اختیار

ایدوست گر بدر که حق خواهی آبرو

باشی اگر سعادت جاوید ، خواستار

سر نه بهای حضرت صادق علیه السلام ببندگی

تا بر سر سپهر ؛ نهی پای افتخار

شخصیت بی نظیری که مورد ستایش دوست و دشمن است .

امام صادق شخصیت بی نظیری است که دوست و دشمن زبان بستایش

او گشوده و مسلمان و غیر مسلمان بعظمت فوق العاده او اعتراف کرده اند ،

دانشمندان نامدار هر ملت افتخار کرده اند که در یک جلسه با امام صادق

علیه السلام نشسته اند .

محمدصبا ن شافعی می گوید :

جعفر بن محمد امامی بزرگ و پيشواى بسیار با عظمتی بود و چنان در نزد خدا عزیز بود که هر چه را که از خدا می خواست هنوز دعایش تمام نشده بود که خدا خواسته او را در جلوی روی او موجود می کرد .

محمد بن طلحه میگوید:

فضائل و مناقب امام صادق علیه السلام شخص حسابگر را بحیرت می اندازد زیرا عدد با آنکه بی نهایت است تمام میشود ولی اوصاف او تمام نمیشود این است که فهم دانشمندان وزیر کان از درک انواع فضائل او عاجز است کتاب فضل تر آب بحر کسافی نیست

که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

در او ند ، امام را چنین می سنایند:

امام صادق از پيشوایان بزرگی است که قرآن در جان آنها زندگی می کند و رفتار و گفتار آنها مظهر حقیقت قرآن است .

ابن ابی العوجاء که از دشمنان اسلام و شخصی طبیعی مذهب است

در باره امام صادق چنین می گوید :

او بشر نیست ، او مافوق انسانیت است اگر درد نیامقامی روحانی و مقدس وجود داشته باشد که هر وقت خواسته باشد روح مجرد شود و هر وقت خواسته باشد در پیکریک بشر عادی قرار گیرد او جز جعفر بن محمد نیست .

ابن مقفع نیز که رفیق ابن ابی العوجاست و کسی است که کلمه و دمنه را از زبان پهلوی عبری ترجمه کرده است چنین میگوید: در میان

این «مه مردم، جز بر امام صادق، حقیقت بشریت، صادق نیست. تنها اوست که بحقیقت شایسته این اسم پر افتخار است.

جاء که از دانشمندان بنام سنت است میگوید:
صادق علیه السلام دنیارا از علم و فقه خود لبریز ساخته است.

منصور دومین خلیفه عباسی و اول دشمن خونین امام، امام را چنین می ستاید: «همواره در میان خاندان پیامبر کسی است که با عالم غیب و فرشتگان ارتباط دارد و چنین مرد آسمانی و الهی در زمان ما جعفر بن محمد است».

مالك بن انس که یکی از چهار پیشوای مشهور اهل سنت است در باره امام صادق چنین می گوید:

«بالا تر از صادق آل محمد علیهم السلام در فضل و دانش و عبادت و تقوی: هرگز چشمی ندیده و گوش نشنیده و حتی بدل هیچ آفریده ای خطور هم نکرده است».

از ابوحنیفه که وی نیز از پیشوایان اهل تسنن است پرسیدند در میان تمام دانشمندانی که دیده ای چه کس داناتر و فقیه تر است؟

بی درنگ گفت: جعفر بن محمد

این بودن و نه ای از گفتار بزرگان هر ملت در باره رئیس مذهب شیعه: ما دوستان و شیعیان باید بر تمام ملل دنیا بداشتن چنین پیشوای بزرگی که همه دانشمندان او را ستوده و حتی دشمنان او نیز بعظمتش اعتراف کرده اند افتخار کنیم و بیش از پیش باید بر نامه های سعادت بخش حضرتش را مورد عمل قرار دهیم تا دنیا بداند که شیعه چه افتخارات بزرگ و چه معادن علم و حکمت و منابع فضیلت و عظمتی دارد.

اگرما بیر نامه امام صادق عمل کنیم بی تبلیغ و ترویج و بی سرو صدا نظر دیگران را بخود جلب خواهیم کرد و مورد تعظیم و احترام همه دنیا قرار خواهیم گرفت چنانچه در بخش «شیوه تربیت امام صادق علیه السلام» در این باره مفصل سخن خواهیم گفت اگرما چنان کنیم که امام صادق دستور داده است و چنان باشیم که او خواسته است يك فردما اگر در شهر بزرگی هم باشد بر همه مقدم خواهد بود و همه مردم آن شهر تابع نظر و ژیر نفوذ او قرار خواهند گرفت. امام صادق میخواید یکنفر شیعه در يك شهر بزرگ از تمام مردم آن شهر پارسا تر و نیکو کار تر باشد و در غیر این صورت مدعی تشیع را نمی پذیرد و او را سزاوار این اسم پر افتخار نمیداند. در کتاب کافی از علی بن ابی ژید از پدرش روایت کرده که گفت در محضر امام صادق افتخار حضور داشتم دو این بین عیسی بن عبدالله قمی وارد شد حضرت او را مورد تر حیب و تعظیم قرار داده پهلوی خودش نشانند سپس فرمود :

ای عیسی بن عبدالله از ما نیست و هیچ ارژش و عزتی ندارد کسیکه در شهری ژندگی کند که صد هزار نفر یا بیشتر جمعیت داشته باشد و در آن میان، یکنفر از او پارسا تر و بهتر باشد (۱)

اکنون برای اینک راه زندگی و شیوه ترقی و پیشرفت را از امام صادق یاد بگیریم در اینجا گوشه ای از ژندگانی آن حضرت و فعالیتها و مجاهدات خستگی ناپذیر او را بیان می کنیم. ژیرا همانطور که گفتار امام راهنمای سعادت ماست رفتار او نیز سرمشقی بزرگ بوده و برای ما

(۱) یا عیسی بن عبدالله ! ایس منا ولا کرامة من کان فی مصر فیه ماء الف او یزبدون و کان فی ذلک المصر احد اروع منه .

دليل و حجتی قاطع است .

امام صادق در میان دو بحران بزرگ

امام صادق علیه السلام در میان دو بحران بزرگ قرار گرفته و در عین حال با دو مسئله عظیم و پر مسئولیت مواجه بود .

یکی بحران سیاسی و اجتماعی و مسئله راهنمایی اجتماع در شرائطی بسیار سخت و دیگری بحران علمی و فکری و مسئله هدایت مردم از شبهات گمراه کنندگان و اشکالاتی که آزادانه بر توحید، قرآن؛ حدوث جهان، عصمت انبیاء و غیره می شد .

و این دو موضوع مهم در همه جای کشور اسلامی و بخصوص در مرکز شدت جریان داشت حالا ببینیم امام صادق علیه السلام با مشکل اول چگونه روبرو شد تا بعد طرز چاره جوئی حضرت زادر مورد مشکل دوم نیز بررسی کنیم. در عصر امام صادق علیه السلام مردم از ظلم و بیاداد زمامداران بنی امیه بجان آمده بودند و روح همه آماده انقلاب و نهضت بود در هر گوشه ای از مملکت جنبشی بچشم می خورد و بعلمت اینکه مردم خاندان پیامبر را شناخته و عدالت و خیر خواهی و دلسوزی و پاک و لیاقت آنها مسلم بود، و نیز بعلمت اینکه این خاندان بزرگ، بیش از همه مظلوم و محروم بودند نهضتها با اسم خاندان علی و بعنوان گرفتن بیعت برای اهل بیت شروع میشد. امام علیه السلام که بسیار دوران دیش و واقع بین و رازدان بود می دانست هدف همه نهضتها رساندن حق بحقدار نیست.

هر کسی دارای هدف و هوس خاصی است که می خواهد بآن برسد و بالاخره راه هر يك از دیگری جدا خواهد شد . نهایت، در راه هدف

خود چند قدمی با هم همراه هستند چرا که همه از دستگاه بنی امیه منتقدند زیرا که بنی امیه امتیازات و خزائن و ثروتها را همه بکارگردانان و اقوام خود سپرده و سایرین را محروم گذاشته اند. در واقع هر دسته ای میکوشید تا نهضت را بنفع خود تمام کند منتهی خاندان علی را بعزت اینک مورد توجه عموم بوده و از هر کس لیاقتشان بیشتر بود بهانه خود ساخته آنها را وسیله رسیدن باغراض خود قرار می دادند .

امام میدانست که این نهضتها خیلی بخاطر اقامه حق و خوشنودی خدا نیست و نیز میدانست که دسته ای شیاد و ژیرک در کمین نشسته اند تا موقع بارور شدن نهضت ناگهان بیرون جهند و از این آب گل آلود ماهی بگیرند بدین جهت امام علیه السلام در فکر مطالبه حکومت و گرفتن بیعت برای خود نیفتاد بلکه بعنوان دلسوزی یکی از خویشانش را نیز از این کار منع نمود و گوشه ای از اسرار نهان را با او نمود کرد گر چه او نپذیرفت و این خیر خواهی را حمل بر حسادت کرد .

سرانجام هم همانطور که امام علیه السلام پیش بینی میکرد بنی هاشم محروم شدند و سفاح اولین خلیفه عباسی تخت حکومت اسلام را اشغال کرد . باروی کار آمدن سفاح گر چه دست خیا نتمکار بنی امیه از خلافت قطع شد ولی بنی عباس هم با پیشوایان دین مخالف بودند و در این راه باطناً دست کمی از بنی امیه نداشتند چیزی که بود آشکارا با دین و قرآن مخالفت نمیکردند و نظام آنها تدریجی تر بود . سیاستشان طوری بود که بیشتر جنایاتشان را مخفی میکرد .

مردم بیچاره از راه نزدیکی اینها بخاندان پیامبر و از جهت حسن ظاهری که داشتند و در بادی امر ، دم از آل علی رفته و برای آنها بیعت

می گرفتند ، بدام افتادند ، فریب ظاهر سازبها و حیلہ باژہای آنها را خورده و ندانستہ زنجیر اسارت یعنی بیعت آنها را بر گردن خود نهادند و قنی بیدار شدند کہ دیگر بنی عباس کشور اسلام را قبضہ کردہ و جای خود را محکم ساخته بودند دیگر بیداری مردم حق طلب سود نداشت ولی باز در اطراف عدہ ای دلیر و شجاع و پر شور بمبارزہ برخاستند متأسفانہ بعلمت تسلط بنی عباس بر اوضاع بزودی شکست خوردند و از میان رفتند .

عکس العمل امام صادق (ع) در برابر مظالم دستگاه

وظیفہ امام در چنین بحران مهیب ، خیلی حساس است آیا حالا کہ نمیشود مستقیماً بادستگاه حکومت غاصب مبارزہ کرد باید خاموش نشست و او را بحال خود گذاشت ؟ آیا مردم بیچارہ را در این بحران چگونه باید رہبری کرد .

آیا باید سکوت کرد و همه مظالم را بجان خود خرید و بہیئت حاکمہ بندہ وار احترام گذاشت و در انتظار آن نشست کہ دستی از غیب برون آید و کاری بکند ؟ ، اگر امام علیہ السلام چنین کردہ بود شخصیتش ہر چہ ژودتر در زیر چنگال حکومت مجروح میشد و ہیچگونہ فرصتی برای نشر حقائق اسلام پیدا نمی کرد بلکہ دستگاه خلافت ہر چہ ژودتر این مانع بزرگ را براحتی از سر راه خود بر میداشت راستی طرز رفتار امام صادق در چنین عصر عجیب و محیط پر خفقان معجزہ ای بزرگ است کہ آن را با ہیچ سیاستی نمیتوان سنجید .

امام علیہ السلام دست از کارهای خود نکشید و مجاہدات خود را از راههای غیر مستقیم کہ اثری عمیقتر و نتیجہ ای بیشتر داشت شروع کرد .

گاهی که شرائط مقتضی بود بمنصور ، دومین خلیفه بنی عباسی که پایه سلطنت خود را کاملاً محکم کرده و سیاستی خشن و بیرحمانه داشت ، باصراحت هر چه تمامتر حرف خود را می زد و بی لیاقتی و هوس پرستی و بیدادگری او را باو گوش زد میکرد و دو نمونه زیر ، دو شاهد عدل بر مدعای ماست .

۱) روزی حضرت در مجلس منصور نشسته بود ، هوا گرم و مگس زیاد بود مگسها بر سر و صورت منصور نشسته او را آزار میدادند منصور از ناراحتی گفت : دیگر خدا مگس را برای چه و بچه منظور ، خلق کرده است ، حضرت بی درنگ فرمود : « برای اینکه جباران و طغیان-کاران را ذلیل کند » (۱)

حضرت با این گفتار باو کنایه زد که تو مردی جبار هستی و بدان هر قدر قدرت و نیرو پیدا کنی در برابر اراده خدا ناتوان و بیچاره ای سر پر بادیکه از یک مگس رنجه شود چرا باید در فکر بیداد و آزار مردم باشد .

۲) منصور خواست دام حیلله ای بگسترده بلکه بتواند امام را از اوج عزت خود بیندازد و بدینوسیله پایگاه خود را محکمتر ساخته باشد . بدین منظور نامه ای برای حضرت نوشت و از او درخواست کرد که به دربار او بیایند و کلایه کرد که چرا شما پهلوی ما نمی آید و ما نزدیک نمی شوید همانطور که مردم با میل و رغبت بدربار ما می آیند .

حضرت در جواب او نوشت : « چیزی از مال و مقام دنیا در نزد ما نیست که بخاطر آن از تو بترسیم و نیز چیزی از امر آخرت در نزد تو

نیست تا بتو امیدی داشته باشیم نه تو در نعمتی هستی که ما بیائیم و بتو
تهنیت و تبریک بگوئیم و نه بلا و مصیبتی می بینیم تا بیائیم و تو را تسلیت بگوئیم
آخر برای چکار ماییش تو بیائیم ؟

باز منصور نوشت : بیائید و همدم ما باشید تا ما را نصیحت کنید
باز حضرت چنین پاسخ داد : « من اراد الدنیا لاینصحبک و من اراد الآخرة
لا یصحبک » .

منصور ! آنکس که دنیا را میخواهد، ترا نصیحت نمی کند (مبادا
تو رنجیده شوی و بدنیای او لطمه بخورد) و آنکس که آخرت را
اراده دارد با تو هم نشین نمیشود (زیرا اصحابت تو با آخرت او لطمه مینند
و او را در آن جهان بدبخت و تیره روز میکنند) (۱) .

ولی گاهی که شرائط اقتضاء چنین صراحت را نداشت حضرت با
آرامش و نرمی سخن میگفت اما در همان حال ابهت و عظمت خود را حفظ
میکرد هیچوقت امام (ع) در برابر این دستگاه جبار مرعوب و مضطرب نشد
و حتی در شدیدترین حالات که منصور تصمیم قطعی بر قتل حضرت داشت
و آتش غضب از چهره جهنمی او مشتعل بود امام متانت خود را از دست
نمیداد و کوچکترین اثر ترس و خود باختگی در او پیدا نمیشد .

چنانچه ربیع محرم اسرار و حاجب مخصوص منصور نقل می کند
که وقتی منصور در قصر سرخ خود که قصر غضب و خون و بیداد بود نشست
و باقیافه ای مشتعل دستور داد امام را در هر حالی که هست جلب کنم .

من این مأموریت را پسر خود دادم و پسر من امام را با سر و پای
برهنه بدون عبا و عمامه در قصر حاضر ساخت منصور جبار از دیدن امام
آتش قهرش زبانه کشید و با امام درشتی کرد و حرفهای ناروا زد و سه

مرتبه شمشیر را بیرون کشید تا امام را بکشد ولی خداوند نور خود را از سر منصور حفظ کرد .

در این منظرهٔ عجیب آنچه بیشتر نظر مرا جلب کرد قیافهٔ آرام و مطمئن امام بود او در برابر برق شمشیر و شعلهٔ غضب منصور عظمت و وقار و متانت و شکوه خود را حفظ کرده کوچکترین ارتعاشی در او نبود پس از این جریان از امام پرسیدم که چطور در مقابل آن جهنم سوژان و دریای غضب منصور و آن شمشیر برهنه آنقدر محکم و پابرجا ایستاده بودی و با عظمتی بسیار بیچشم حقارت بمنصوری نگرستی .

حضرت فرمود کسیکه عظمت خدا در نظرش باشد سایر عظمتها در نظر او ناچیز است و مثل منصورها در نظر او کوچک و بی ارزشند .

امام صادق (ع) در یک چنین محیط پراژد حفقان این روایت را از پدرش از جابر بن عبدالله از قول رسول اکرم (ص) نقل میفرمود : «من ارضی سلطانا جائرا بسخط الله خرج من دین الله» (۱) هر کس که پادشاه ظالم را بعملی که موجب غضب خداست خوشنود سازد از دین خدا خارج می شود .

حضرت اجازه نمیداد که کسی برای ستمگری عذر بخوهد و در باره ظلم ، او را معذور بشناسد و میفرمود بر چنین کس خداوند ظالمی میگمارد که باو ستم کند و در آنصورت دعایش هم مستجاب نمیشود و بر مظلومیت خود اجری نمی برد (۲)

(۱) وسائل جلد دوم کتاب امر بمعروف .

(۲) من عذر ظالما بظلمه سلطان الله علیه من یظلمه ان دعالم یتعجب له

وسائل جلد دوم جهاد

ولم یؤجره الله علی ظلامته .

حتی رضایت دادن بظلم ظالم را شرکت در ظلم میدانست و میفرمود:
 ستمگر و آنکس که با او کمک می کند و آنکس که بظلم او رضی است هر سه
 باهم در گناه شریکند (۱).
 و گفتارهایی که از امام صادق (ع) در این زمینه صادر شده است
 بسیار است.

گذشته از اینها، حضرت دست نشانده‌های دربار را که پیش مردم
 هم‌عنوان و آبروئی داشتند با استدلال رسوا میکرد و حتی گاهی آنها را
 در جلو شخص خلیفه که محرك و مروج آنها بود مفتضح و شرمسار میکرد
 و بدینوسیله بی‌مغزی دستگاه و علمای درباری را ثابت میکرد مباحثات
 امام (ع) با ابوحنیفه و محکوم ساختن او نمونه‌ای از این کار امام است
 یکرود که ابوحنیفه بدستور منصور عباسی چهل مسئله غامض و پیچیده
 تهیه کرده بود میخواست در حضور منصور امام را گیر بیندازد، چنان
 امام صادق (ع) داد علم و دانش داد و حق سخن را ادا کرد که هم منصور و هم
 ابوحنیفه هر دو شرمنده شدند و هر دو بناچار زبان بسته. ایش بلیغی از
 امام گشودند.

طرح عمیق‌تری نیز امام (ع) برای مبارزه با دستگاه ظلم ریخت
 که از آنچه تا کنون گفتیم خیلی ریشه‌دارتر و اساسی‌تر بود.
 بخواست خدا این طرح نتیجه بخش و شگفت‌انگیز را در شماره‌های
 ماهانه نشریه معارف جعفری خواهید خواند.